

## آیا معاهده‌های گلستان و ترکمان چای اعتبار قانونی خود را از دست داده اند؟

سرویس ایران/خبرگزاری آران

**حسن گلی**

**کارشناس مسائل قفقاز**

**معاهده های گلستان و ترکمان چای اعتبار قانونی خود را از دست داده اند؟!**

**مقدمه:**

مطلبی که عنوان این نوشته را به خود اختصاص داده است تیتیر یکی از خبرهای روزنامه آینه چاپ باکو در تاریخ 25 آبانماه گذشته می باشد که در ذیل آن گزارش کنفرانس «ملت تجزیه شده» را درج نموده بود. کنفرانس فوق در تاریخ 24 آبانماه توسط سازمان جوانان کنگره (به اصطلاح) آذربایجانیهای جهان در باکو برگزار گردید که طی آن شخصیت‌های ضد ایرانی مانند سامر توران رییس سازمان برگزارکننده کنفرانس، صابر رستمخانلی یکی از روسای کنگره آذربایجانی های جهان و توفیق مصطفی زاده از محققین تاریخ خود ساخته جمهوری آذربایجان طی سخنانی تلاش نمودند این موضوع را تلقین نمایند که «سرزمینی تحت عنوان آذربایجان در نتیجه قراردادهای گلستان و ترکمان چای دو قسمت گردیده که قسمت جنوبی به ایران و قسمت شمالی به امپراطوری روس تزار واگذار گردیده است که در سال 1991 قسمت شمالی استقلال خود را بازیافته و قسمت جنوبی نیز در انتظار استقلال است». علاوه بر این توفیق مصطفی زاده نیز در این همایش اظهار داشت: «به دلیل غیر قانونی بودن معاهده های گلستان و ترکمانچای، فقط منافع روسیه تزاری و دولت ترک قاجار را در خود منعکس می نمود و به دلیل اینکه این معاهده ها با هدف تقسیم و تجزیه اراضی يك دولت به امضا رسیده است، فاقد اعتبار قانونی محسوب می شود.»

از آنجائیکه که این سخنان تکراری تحریفاتی بیش نیستند و نگارنده نیز طی چندین مقاله با ارائه دلایل تاریخی و عقلی بی اساس بودن مطالب فوق را مورد اشاره قرار داده است و همچنین کتب و مقالات زیادی در رد مطالب تحریفی فوق در دسترس است؛ قصد براین نبود تا در این خصوص مطلبی نگاشته شود؛ لیکن اصراربرخی مطبوعات و رسانه های تصویری جمهوری آذربایجان در خصوص انعکاس گسترده مطالب تحریف شده فوق مخصوصا برنامه روزچهارم آذرماه شبکه اجتماعی آذربایجان تحت عنوان «معاهده گلستان سرآغاز تقسیم آذربایجان به دو بخش بود» نگارنده را بر این واداشت تا دوباره واقعیات تاریخی را تروق نماید که برای این منظور نخست به صورت اجمالی قرار داد های گلستان و ترکمان چای را از نظر می گذرانیم و سپس در خصوص دلایل برگزاری کنفرانسهایی از این نوع سخن گفته و اظهارات سخنرانان این همایش را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

### **قرارداد گلستان :**

عهدنامه تحمیلی گلستان که در روز بیستم مهرماه 1192 برابر با 12 اکتبر 1813 میلادی با دسیسه های دولت انگلستان مابین ایران و امپراطوری روس تزار منعقد گردید به طور موقت به جنگ ده ساله دو کشور که بعدها به جنگ دوره اول ایران و روس مشهور گردید پایان داد و در نتیجه آن، بخش اعظم سرزمینهای ایرانی قفقاز از دامان ایران جدا گردید. در فصل سوم این عهدنامه یازده فصلی چنین آمده است: «اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم کل ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران، ولایات طالش را با خاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گروزیه و منگیل و آبخاز و تمامی اولکا و اراضی که در میانه قفقاز و سرحدات معینه الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه می دانند.»

از آنجائیکه قصد براین است این نوشته در نهایت اختصار نگارش یابد از ورود به دلایل شروع جنگ بین ایران و روس خودداری کرده و صرفا به این موضوع اشاره می نمائیم که زیر بنای تلاش روسها جهت تسلط بر بخشهایی از ایران بزرگ را بایستی در وصیت نامه پادشاه بزرگ این کشور؛ پتر کبیر جستجو نمود. پتر در سال 1089 شمسی بعد از 28 سال پادشاهی اصول سیاست های خود را تحت عنوان «وصیت نامه» تنظیم نمود؛ او در این وصیت نامه، اصول سیاست روسیه در قبال ایران را چنین ذکر نموده است:

«... گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است. همین که نوک بیشتر استیلای روسیه به آن برسد فوراً خون ضعف از دل ایران بیرون خواهد رفت و طوری ضعیف خواهد شد که هیچ طبیب حاذقی نتواند آن را مداوا کند ... تا می

توانید به سوی بیابانهای قرقیزستان، خیوه و بخارا پیش بروید ... هر قدر ممکن است خود را به خلیج فارس برسانید . « این وصیت نامه که بیش از 280 سال ( تازمان فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی ) شاکله اصلی « سیاست تهاجم و گسترش ارضی » روسها را در دوره های مختلف تشکیل می داد انگیزه اصلی آنان در تحمیل جنگ و نیز عهدنامه های گلستان و ترکمان چای بر ایران محسوب می گردد. [1]

درارتباط با انعقاد عهدنامه تحمیلی انگلستان بایستی به نقش دولت بریتانیا اشاره نمود با این توضیح که در سال پایانی جنگ، دولت ایران بر مبنای عهدنامه مفصل از بریتانیا درخواست کمک نمود اما این کشور به دلیل اینکه با روسها در برابر فرانسه متحد شده بودند نه تنها هیچ کمکی به ایران ننمود بلکه نیروهای نظامی خود را که در خدمت ارتش ایران بودند از ایران خارج نمود و دولت ایران را برای انعقاد عهدنامه گلستان تحت فشار قرار داد چراکه می دانست چنانچه خیال روسیه از این بابت راحت شود می توانند تمام توان خود را در برابر فرانسه ( دشمن بریتانیا در آن زمان ) مورد استفاده قرار دهند .

عهدنامه گلستان بنا به دلایل سه گانه ذیل از خاصیت شکنندگی برخوردار بود و لذا نتوانست بیش از 14 سال بین دو کشور پابرجا بماند . دلایل فوق عبارتند از :

1- علیرغم اینکه این قرار داد بخشهای عمده ای از رگ حساس ایران و قفقاز و قفقاز را در اختیار روسیه قرارداده بود لیکن چون نمی توانست همه اهداف و سیاستهای پتر کبیر را بر آورده نماید به صورت کامل مطلوب روسها نبود .

2- غرور ملی و عزت نفس مردم ایران اعم از ساکنان مناطق اشغالی و سایر نقاط ایران در نتیجه عهد نامه تحمیلی گلستان جریحه دار شده بود و دولت ایران به دلیل فشار مردم و به ویژه علمای عصر در تلاش بود سرزمینهای واگذار شده را باز پس گیرد .

3- هنگام امضاء قرارداد گلستان؛ روسها که بخشی از تالش را در اختیار داشتند عمدا از مشخص نمودن دقیق مرزهای ایالت فوق سرباز زدند و نمایندگان بریتانیا که واسطه انعقاد عهدنامه گلستان بودند با این مساله موافقت نمودند لذا این موضوع به صورت بالقوه می توانست در هر زمانی که روسها بخواهند آتش جنگ بین دو کشور را شعله ور نماید . دلایل سه گانه فوق سبب شروع دوره دیگری از جنگهای ایران و روس گردید که در نهایت به انعقاد عهدنامه ترکمانچای منتج شد که در ذیل این عهدنامه را نیز مورد اشاره قرار می دهیم .

### عهدنامه ترکمان چای :

در پایان جنگهای دور دوم ایران و روس؛ در روز اول اسفند ماه سال 1206 شمسی ( 21 فوریه 1828 ) در روستای ترکمن چای قرار داد به اصطلاح صلحی در 16 فصل به دولت ایران تحمیل گردید که علاوه بر انتزاع بخشهایی از ایران آثار مخرب سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و فرهنگی فوق العاده ای برای ایران به بار آورد .

فصل اول این قرارداد طرفین عهدنامه را مشخص نموده و در فصل دوم بطلان عهدنامه گلستان و جایگزینی عهدنامه ترکمن چای به جای آن مورد اشاره قرار گرفته است .

فصل سوم این قرار داد چنین تنظیم گردیده است : « اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را به ملکیت مطلقه به دولت روس واگذار می کند علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد می شوند که دفاتر و اسنادی را که راجع به حکومت و اداره خانات فوق الذکر است منتها شش ماه از امضای این عهدنامه به مامورین روس تسلیم نمایند . »

فصل چهارم این قرداد به تعیین مرز بین دو کشور اختصاص یافته که به گونه ای مرز دو کشور را ترسیم نموده اند که در نتیجه آن سرزمینهای ایرانی شمال ارس شامل ولایت قراباغ گنجه، شکی، شیروان، قبه دربند، بادکوبه، تالش، داغستان، گرجستان، محال شوره گل، آچوق باشی و گروزیه، منگریل، آبخاز، اولکا، ایروان و نخجوان به دولت روسیه واگذار گردیده است . البته لازم به توضیح است همه سرزمینهای فوق الاشاره بغیر از ایروان و نخجوان و نیز بخشهایی از تالش به موجب عهدنامه گلستان در سال 1192 شمسی به دولت روسیه واگذار گردیده بود ولی از آنجا ئیکه این سرزمینها در سال 1205 شمسی و در اوایل دوره دوم جنگهای ایران و روس توسط ارتش ایران و مردم ایرانی تبار آن مناطق آزاد گردیده بودند ؛ لذا دولت روس برای محکم کاری و تثبیت تسلط خود بر آن مناطق مجددا در فصلهای چهارم و پنجم عهدنامه ترکمن چای مرزهای دوکشور را چنان وضع می نماید که همه سرزمینهای فوق و نیز ایروان، نخجوان و تمام تالش در مالکیت امپراطوری روس قرار می گیرد .

به موجب فصل ششم این قرار داد بایستی مبلغ ده کرور تومان ( بیست میلیون منات نقره ) از طرف دولت ایران جهت جبران خسارت به روسیه واگذار گردد .

به موجب سایر فصول این عهدنامه توافقات ذیل بین دو طرف انجام می گیرد :

الف) اجازه عبور و مرور آزاد به کشتیهای تجاری روسی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن اعطاء گردد.  
ب) همه کسانی که در جنگ اسیر شده اند چه روسی و چه ایرانی، چه در جنگ اخیر و چه در جنگ سابق همچنین اتباع دو دولت که در هر مورد گرفتار شده اند به فاصله چهار ماه آزادانه استرداد شوند.  
ج) رضایت به انعقاد یک معاهده تجاری بین ایران و روس و حق اعزام کنسول و نمایندگان تجاری به هرمنطقه از ایران که روسها صلاح بدانند .

د) حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و کوشش در به سلطنت رسانیدن وی پس از مرگ شاه ایران از طرف روسیه.

ه) اعطای حق قضاوت کنسولی ( کاپیتولاسیون ) به روسیه . [2]

در انعقاد قرار داد ترکمان چای نیز نقش انگلستان کاملا روشن و مبرهن است؛ انگلستان در تلاش بود تا با تضعیف ایران از ایجاد خطر برای مستعمره خود هندوستان و هندوستان؛ جلوگیری نموده و ایران را صرفا متکی به خود بنماید . انگلیسیها با این اهداف و با استفاده از ابزارهایی همچون تطمیع و تهدید ارتش فتحعلیشاه زمینه تحمیل عهدنامه ترکمان چای برای ایران توسط دولت روس را فراهم نمودند .

### سوالاتی پیرامون پشتوانه های تاریخی کنفرانس اخیر

حال که دو قرار داد گلستان و ترکمان چای را به طور اجمال از نظر گذرانیم به کنفرانس سازمان جوانان کنگره آذربایجانی های جهان تحت عنوان «ملت تجزیه شده» و برخی مطالب مطرح شده در آن می پردازیم؛ همانطور که در مقدمه بحث گفته شد برگزارکنندگان کنفرانس فوق و سخنرانان آن تلاش نموده اند تا چنین وانمود نمایند که قرار دادهای گلستان و ترکمان چای قرارداد تقسیم زمین بین ایران و روسیه بوده است که در نتیجه آن سرزمینی به نام آذربایجان به دو دسته تقسیم شده که بخشی در جنوب رود ارس و بخش دیگر در شمال رود ارس قرار گرفته اند . « صابر رستمخانلی یکی از روسای کنگره (به اصطلاح ) آذربایجانی های جهان در سخنان خود در این کنفرانس گفت که اراضی آذربایجان در سال 1813 با امضای معاهده «گلستان» و در سال 1828 نیز با انعقاد معاهده ترکمنچای بین رژیم تزاری روسیه و دولت ترک قاجار تقسیم شده و بدین ترتیب تجزیه آذربایجان واحد بنیان گذاشته شده است».

با نگاهی به سیاستهای حاکم در جمهوری آذربایجان می توان اهداف نهایی برگزاری کنفرانسهایی از قبیل کنفرانس اخیر را در تلاش برای تثبیت دو تحریف تاریخی به شرح ذیل عنوان نمود؛ پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی، بر خلاف خواست عمومی مردم افرادی در جمهوری آذربایجان قدرت را در دست گرفتند که هویت و تاریخ واقعی مردم آن دیار را مغایر با منافع کوتاه مدت و دنیوی خویش می دیدند لذا با تمام قدرت روند تحریف تاریخ را که توسط کمونیستها بنیان گذاشته شده بود ادامه دادند که همه تلاشهای فوق بر محور دو تحریف تاریخی ذیل صورت می گیرد .

اولین تحریفی که در تاریخ منطقه قفقاز ایجاد نموده اند و امروزه تلاش زیادی برای تثبیت آن صورت می گیرد اینکه پس از سالها از انعقاد قرار دادهای گلستان و ترکمان چای تلاش گردیده است مالکیت بلا شک ایران بر سرزمینهای شمال رود ارس ( قفقاز ) را زیر سوال ببرند و دومین تحریفی که در امتداد آن ایجاد نموده اند اینکه در شمال رود ارس سرزمینی را که در طول تاریخ هیچگاه آذربایجان نامیده نشده بود از سال 1918 به بعد تحت عنوان آذربایجان معرفی کرده اند .

نظر به اینکه بیان دلائل تاریخی در مشخص نمودن بطلان تحریفات فوق مستلزم تالیف کتابها و مقالات متعددی است - که البته کتابهایی مانند آذربایجان و اران تالیف دکتر عنایت ا... رضا و مقالات متعددی مخصوصا در فصلنامه تحقیقی &ndash; مطالعاتی آران و... از این دست موجود است &ndash; از بیان مسائل متعدد تاریخی صرف نظر می نمائیم و صرفا از سخنرانان کنفرانس فوق و همفکران آنها سوالاتی را مطرح می نمائیم . اگر آنان معتقدند که سرزمینهایی که به موجب قرار دادهای گلستان و ترکمان چای از ایران جدا شده است در ترکیب سیاسی و جغرافیایی ایران نبوده و این قرار دادهای سرزمینی بنام آذربایجان را دو قسمت نموده است و اگر معتقدند سرزمینی که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می شود قبل از سال 1918 ( تاسیس دولت دو ساله مساوات ) نیز به همین نام بوده است پس بایستی به این سوالات ما پاسخ علمی و دقیق ارائه نمایند :

1- اگر بر اساس ادعاهای موجود قراردادهای فوق برای تقسیم آذربایجان به دو قسمت شمالی و جنوبی منعقد گردیده است چرا در متن قراردادها به این موضوع هیچ اشاره ای نشده است؟ چرا در متن این قراردادها سرزمینهای شمال رود ارس ( که امروزه بخشی از آن با نام جمهوری آذربایجان مطرح است ) با اسامی غیر از آذربایجان معرفی شده اند؟ راستی اگر قراردادها برای تقسیم آذربایجان بین ایران و روسیه است چرا سهم ایران مشخص نگردیده است ؟

2- به مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب» وجود قرار دادهای گلستان و ترکمنچای بدیهی ترین دلیل مالکیت ایران بر سرزمینهایی است که به موجب این قراردادها به روسیه واگذار شده است. اگر سرزمینهای فوق در حاکمیت و مالکیت ایران نبود چه لزومی داشت امپراطوری روسیه تزاری که در اوایل قرن 19 در جنگهای پیرامونی خود امپراطوریهای قدرتمندی چون فرانسه را شکست داده بود پس از سالها جنگ با ایران برای به دست آوردن این مناطق اقدام به انعقاد

قرار داد با ایران تضعیف شده زمان قاجار بنماید؟ آیا این بدان معنی نیست که دنیای آن روز حقوق مالکیت ایران بر قفقاز را به رسمیت می شناخته است؟ [3]

3- وصیت نامه پطر کبیر که تا سال 1991 منشور سیاست خارجی امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی را شکل می داد و امروزه به عنوان یک سند تاریخی مطرح است دلیل محکمی برای ایرانی بودن قفقاز می باشد. پطر در بخشی از وصیت نامه خود چنین می نویسد: « گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است ». آیا این جمله که توسط یک سیاستمدار دشمن ایران جاری شده است معنایی جز مالیت ایران بر قفقاز دارد؟

4- هنوز بعد از گذشت نزدیک به دو قرن از جدایی سرزمینهای شمال رود ارس (قفقاز)؛ از ایران؛ فرامین شاهان ایران در خصوص انتساب خانان و حاکمان محلی مناطق مختلف قفقاز در مرکز اسناد ایران موجود است. آیا این اسناد دلیل حاکمیت ایران بر آن سرزمینها نیست؟ راستی تا زمان تحمیل عهدنامه گلستان به ایران؛ از بین حاکمان مناطق مختلف قفقاز کسی رامی شناسید که با حکم فردی غیر از شاهان ایران در آن مناطق حکومت کرده باشد؟

5- در تاریخ 9 اردیبهشت 1298 شمسی 30 آوریل 1919 تمامی مردم شهر نخجوان در برابر کنسولگری ایران اجتماع کردند و با سردادن شعارهایی از قبیل زنده باد دولت ایران و... تقاضای تابعیت والحاق به وطن اصلی خود را نمودند. این تظاهرات چندین روزه طول کشید. اهالی نخجوان، رییسان حکومت محلی، رئیس قشون محلی و کلیه محترمین با ارسال 12 فقره تلگراف به دولت ایران، شاه، سفیر خارجی، رئیس جمهور آمریکا، انجمن صلح و رسای و... تقاضای الحاق به ایران را نمودند و همه جا متذکر شدند که اصلا ایرانی نژاد و مسلمان بوده و 92 سال است به زور از خاک ایران جدا شده اند. علاوه بر آن در تاریخ 9 آبان 1298 (1 نوامبر 1919) هیات نمایندگی آذربایجان (اران) که به صلح و رسای رفته بودند در حاشیه این کنفرانس گفتگوهای مفصلی را با هیات اعزامی ایران انجام داد. آنان به نمایندگان ایران اظهار داشته بودند: « مقصود ما این است که آذربایجان استقلال داخلی داشته باشد. قوه مقننه و ادارات و مسایل داخلی از خود داشته باشد. در مسائل خارجی و قشون و گمرک و پست و تلگراف و طرق و شوارع و سکه و این قبیل امور با ایران اشتراک داشته باشد ». آیا این اتفاقات &ndash; که اسناد همه آنها موجود است - که بنا به دلایل گوناگون از جمله سیاستهای خصمانه قدرتهای استعماری آن زمان و به دلیل ضعف دستگاه حاکمه وقت ایران به نتیجه نرسیدند [4] و نیز ابراز تمایل مردم آذربایجان شوروی در اواخر سال 1368 برای پیوستن به میهن اصلی خود ایران را بایستی انکار کرد و یا آنها را دلایل مالکیت ایران بر قفقاز دانست؟

6- آیا آثار و نشانه های تمدن درخشان ایران در نقاط مختلف جمهوری آذربایجان از قبیل گنجه و باکو و... که - البته تلاشهای زیادی برای از بین بردن آنها به عمل می آید - و نیز شاعران فارسی گویی نظیر نظامی گنجوی و... نشانه هایی از تعلق این مناطق به ایران بزرگ نیست؟

7- در جلد اول دایره المعارف جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی مساحت سرزمینی که امروزه آذربایجان شمالی نامیده می گردد 86600 کیلومتر مربع آمده است، در همان صفحه مساحت آذربایجان ایران نیز بیش از صد هزار کیلومتر مربع قید گردیده است؛ بحث اینجا است که هر گاه شمال رود ارس آذربایجان نام داشت آنگاه در دایره المعارف روسیه تزاری که اواخر سده نوزدهم میلادی انتشار یافته بود بایستی مجموع مساحت آذربایجان بایستی بیش از 186600 کیلومتر مربع می بود در حالی که در دایره المعارف اخیر الذکر مساحت سرزمین آذربایجان 104840 کیلومتر مربع آمده است. این تضاد ناشی از چیست؟ و آیا دلیل منحصر بودن آذربایجان به مناطق شمال غربی ایران نیست؟ [5]

و...

### جمع بندی :

واقعیت اینست جواب همه سوالات فوق که البته در مقابل دلایل تاریخی و علمی در رد موضوعات ادعایی برگزار کنندگان کنفرانس فوق به مانند قطره ای در مقابل دریا هستند جملگی هر انسان عقل مداری را به این نکته رهنمون می سازد که تا زمان انعقاد قرار دادهای گلستان و ترکمان چای قفقاز بخشی از سرزمین ایران بزرگ بوده است که سابقه این تعلق دست کم به زمان حکومت ساسانیان می رسد و علاوه بر آن واقعیات تاریخی این مهم را مشخص می سازد که سرزمینی که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می شود تا سال 1918 هیچگاه نام آذربایجان نداشته است و با نام آلبانیا و پس از ورود اسلام با نام اران شناخته می شد. استاد بارتولد دانشمند روس که مدتی از عمرش را در وزارت امور خارجه روسیه و خدمت در کارهای سیاسی گذراند به صراحت این نکته را بیان داشته است که نام و عنوان آذربایجان قفقاز تنها پس از انقلاب ( مراد انقلاب روسیه در سال 1917 می باشد ) به کار گرفته شده است. همچنین ایشان پیرامون علت گذاردن نام آذربایجان بر قفقاز چنین می نویسد : &lsquo;&lsquo; نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می رفت با برقراری جمهوری آذربایجان ؛ آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند ». [6] حقیقت اینست قراردادهای مورد بحث ، مردم قفقاز را از میهن اصلی خود جدا نمود؛ لذا بر خلاف اظهارات مطرح شده در کنفرانس



فوق در نتیجه این قرار دادها ایران تجزیه شد نه آذربایجان چراکه آذربایجان تاریخی در طول تاریخ همیشه جزئی از ایران بوده است و امروزه نیز چنین است. ذکر این نکته نیز ضروری می نماید که تجزیه ایران تا سالها صرفا تجزیه سیاسی و سرزمینی بوده است و فرهنگ این کشور به خاطر غنای ذاتی خود مصون از هرگونه تجزیه به حیات خود ادامه داده است و اتفاقا همین موضوع باعث شده است تا دشمنان این آب و خاک برای از بین بردن فرهنگ ایرانی مردم قفقاز به ویژه مردم ساکن در کشوری که امروزه جمهوری آذربایجان می نامند متوسل به تحریف تاریخ گردند تا شاید از این راه بتوانند برای خود تاریخ و پیشینه ای جدا از تاریخ ایران رقم بزنند.

### سخن آخر:

در پایان این مقاله را با ذکر دو نکته به پایان می برم:

1- همانطور که گذشت مهمترین سیاست برگزارکنندگان همایشهای ضدایرانی از نوع اخیر آن مقابله با فرهنگ و هویت تاریخی مردم شیعه جمهوری آذربایجان می باشد لیکن علیرغم همه تلاشهایی که در ادوار مختلف برای مقابله با فرهنگ ایرانی &ndash; اسلامی ساکنان قفقاز صورت گرفته است هنوز نشانه های این فرهنگ در حدی است که می توان قسمتهایی از این مناطق را جزء قلمرو فرهنگی ایران محسوب نمود و رفتار اجتماعی مردم این مناطق مانند بزرگداشت بسیاری از مناسبتها و سنتهای ایرانی - اسلامی در جمهوری آذربایجان از قبیل بزرگداشت نوروز، ماه محرم، ماه رمضان، روزجهانی قدس و... و همچنین گرایش مردم این کشور جهت بازگشت به ارزشهای ایرانی &ndash; اسلامی مانند رعایت پوشش ایرانی- اسلامی و انجام اعتراضات گسترده به موضوعاتی مانند ممنوعیت پخش اذان، لایحه ممنوعیت استفاده از حجاب در مراکز آموزشی و نیز عکس العمل شدید مردم مسلمان جمهوری آذربایجان در مقابل توهین دو سال قبل نشریه صنعت به ساحت حضرت پیامبر اکرم و... جملگی نشانه هایی از بی نتیجه بودن این تلاشها می باشد.

2- مطلب آخر اینکه اگر سخنرانان این کنفرانس- مخصوصا آقای توفیق مصطفی زاده- اعتقاد دارند قرار دادهای گلستان و ترکمان چای اعتبار قانونی خود را از دست داده است؛ بایستی این توضیح داده شود که کارشناسان و حقوقدانان ایرانی هیچگاه این قرار دادها را به رسمیت نشناخته اند تا امروز قائل به زایل شدن اعتبار آن باشند؛ به عبارت دیگر این قرار دادها هیچ گاه اعتبار قانونی نداشته است تا امروزه افرادی که در راستای سیاستهای حاکم بر جمهوری آذربایجان اقدام به برگزاری کنفرانس و... می نمایند از بی اعتبار شدن قراردادهای فوق صحبت به میان آورند.

همانگونه که می دانیم قصد و رضای طرفین شرط اساسی صحت همه قرارداد های داخلی و بین المللی است؛ از آنجائیکه دولت ایران در زمان انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمان چای هیچ گاه رضایت واقعی نداشته و تحت اکراه و اجبار دولت روس تزار و با دسیسه دولت بریتانیا حاضر به انعقاد این قراردادها شده است لذا با توجه به اصول کلی حقوق بین المللی هیچ گونه اعتباری برای این قراردادها متصور نیست. علاوه برآن بایستی همه قراردادهای بین المللی برای کسب رسمیت در مجالس قانونگذاری کشورها به تصویب برسد که خوشبختانه هیچ کدام از این عهدنامه های تحمیلی در هیچ مجلس قانونگذاری ایران به تصویب نرسیده است و لذا از دید گاه حقوق بین الملل فاقد اعتبار قانونی هستند. البته مردم ایران پس از واگذاری سرزمینهای ایرانی قفقاز به دولت روس همیشه اعتراض خود را به این اقدام ابراز نموده و همیشه این حق را برای خود محفوظ داشته اند که سرزمینهای از دست رفته را به دامن ایران برگردانند که به نظر می رسد سیاستهای غیر اصولی حاکم در آذربایجان طی سالهای اخیر؛ اجرای این حق را به یک خواست عمومی نزد مردم ایران تبدیل نموده است. البته اقدام اخیرا رئیس جمهور آذربایجان در خصوص منحل نمودن کمیته دولتی آذربایجانیهای خارج از کشور که عملا در مسیر حمایت از اقدامات مداخله جویانه برخی احزاب و رسانه های جمهوری آذربایجان در ارتباط با مردم استانهای آذری نشین ایران فعالیت می نمود و تاسیس کمیته دولتی مهاجران به جای آن در صورتی که به تغییر عملی سیاستهای دولت آذربایجان در خصوص مداخله در امور داخلی ایران منجر گردد می تواند از این واقعیت پرده بردارد که دولت آذربایجان پیام عملی مردم ایران مخصوصا ساکنان استانهای آذری نشین را که در مناسبتها مختلف بر بازگشت سرزمینهای تجزیه شده قفقاز به دامن ایران بزرگ تاکید می نمایند درک نموده و با این اقدام خود ( انحلال کمیته دولتی آذربایجانیهای جهان ) در مسیر پایان دادن به سیاستهای غیر منطقی خود قدم گذاشته است.

[1] - طالع، هوشنگ، چکیده تاریخ تجزیه ایران، ج 1، تهران، انتشارات سمرقند 1380 ص 1

[2] - اقتباس از متن قرار داد ترکمان چای

[3] - ر. ک مصاحبه دکتر بهرام امیر احمدیان با فصلنامه تحقیقی &ndash; مطالعاتی آران &ndash; شماره 15 و 16

4 - طالع، هوشنگ، چکیده تاریخ تجزیه ایران، ج 1، تهران، انتشارات سمرقند 1380 ص 70 و 71

5- رضا، عنایت الله؛ آذربایجان و اران، ج 1 ویرایش سوم، تهران؛ هزار؛ 1385؛ ص 67

[6] - رضا، عنایت الله؛ همان ص 224